

قالی بافی

قالی بافی از قدیمترین صنایع ایرانیها بوده و آغاز این صنعت را از زمانی باید دانست که هنوز قبایل ایرانی سیار و چادر نشین بوده اند و پارچه چادر و فرش زیر باراکه از ضروریات زندگانی بوده خود میبافته اند. در دوره هخامنشی آثار و صنایع ملل قدیمتر و معروف بایران آورده میشد و ظاهراً کاخهای هخامنشی با فرشهای لیدیه (و بابل) مفروش بود^۲. بنابراین برآزنده ترین قالیهای کشورهای تابعه شاهنشاهی باستانخر آورده میشده است. ایران که دائم سرزمین پشمهای سیار ممتاز بوده صنایع دیگران نیز ذوق و سلیقه ایرانیها را تحریک مینموده و زمینه برای پیشرفت صنعت قالی بافی مساعد بوده است. قالیهای خوب و رنگارنگ بگ. ان در کاخهای شاهي و خانههای مردم مورد تقاضا بوده است. سایر فرانسوی که در دست است در قرن سوم پیش از میلاد

قالیهای مصور

ساعت قالی بافی در ایران پیشرفت شایانی نموده بود و قالی هائی که بافته میشد دارای محاليس شکار و صورتهای حیوانات بود^۳. بر طبق خبر آنتیوس و جاس نزمی که از طرف بطلمیوس فیلا- دافوس در اسکندریه داده شده بود زمین کاخ با قالی های ایران معروف بود و زونی قالیهای مصور حیوانات بافته شده بود. یکی از محققین باره نقش هائی را که در والیهای ایران تا امروز باقی است بعضی از نقوش ساختمانی هخامنشی در ۲۵ قرن پیش منسب داشته است^۴.

بحارت قالیهای
ایران در قدیم

- ۱- نویسنده یونانی نام آنتیوس (Athenaeus) ، ۱۲ : ۵۱۴ .
- ۲- آریان گوید کفن کوروش در یارساگد (یارساگرد) از قالیهای باقی بود . گزنقون انابسیس ۶ : ۲۹ ، ۵۰ .
- ۳- آنتیوس ۵ : ۱۹۷ B .
- ۴- رجوع شود به شخص هوسه Houssey و تصویر ۲۴۱ در تاریخ صنایع قدیمه ، ایران ، تألیف پرو و شیبیه (چاپ لندن و نیویورک ۱۸۹۲) صفحه ۴۷۰ . هوسه تشخیص داده که دوگاو ساختار پشت در یشب سرستونهای استخر از جمله نقوشی است که در قالیهای ایران تا امروز مانده است ، متنها بسیار ساده شده .

بنابر این قالبهای ایران از همان زمان نعلت اهتزاز آمیزش ماهرانه رنگها و نگارهای دل انگیز در تمام کشورها مورد تقاضا واقع شده بود. از زمانهای بسیار قدیم قالبهای ایران از راه طرابزون بیونان میرفت ^۱.

۱۵- پارچه نافی بافتن پارچه های ابریشمی و زرین برنگهای دل آویز از بیست و پنج قرن پیش در ایران شایع بوده و هرودوت مانند

سایر یونانیها از مشاهده جامه های زیبای ایرانی در شگفت بود. لباس های ایرانیها دارای نقش و نگار انواع گل و برکت بود و شلوارهای آنها زر دوزی شده و دارای خطوط متوازی بود ^۲ نقوش و رنگهای گوناگون جامه های قرمز تیر اندازان جاویدان که اکنون در موزه لوور است شاهد زیبایی پارچه های همخانمندی است ^۳. زریهای ایران نیز که هم برای جامه و هم برای سراپرده بکار میرفته در آن زمان مشهور آفاق بوده است. تالار بطلمیوس دوم باسد نمکت طلا پوش آراسته. میان آنها سراپرده های زری ایرانی آویخته بود ^۴. حتی پارچه های را که بجای زین با آنها روی اسب را می پوشانیده اند از زر دوزی زینت می یافته و غالباً دوشیر بالدار در دو گوشه آن که ظاهراً روی کپل اسب قرار می گرفته بانخهای زرین بافته وده است ^۵.

نویسنده هنوز مدارک استواری راجع بچگونگی صنعت پارچه نافی دوره اشکانی بدست نیاورده ولی نظر باینکه اطلاعات جامه تری میتوان از گوشه و کنار راجع بسنایع دوره

مدید صنعت پارچه نافی در ایران

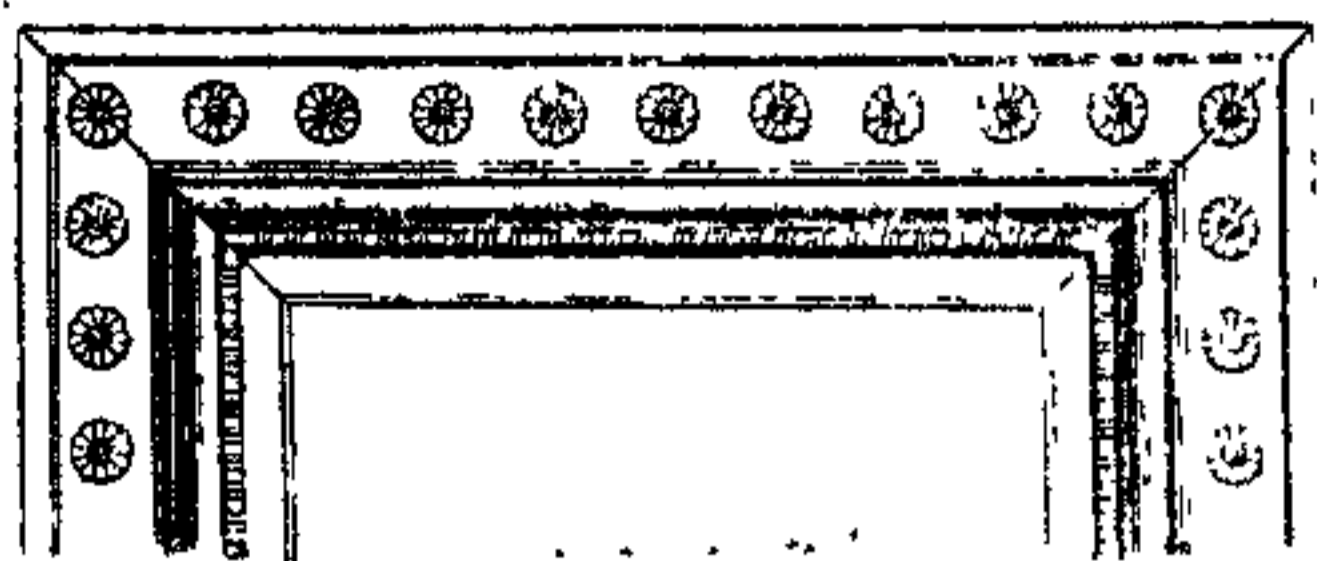
۱- Ramsay, Sir Wm. *Asiatic Elements in Greek Civilization*, p 119

۲- Dalton, *The Treasury of the Gods*, P. XXX & Seq.

۳- Herzfeld, *Iranische Festschicks*, 1904, p. 208, & *Vestigien von Samarra* III, 1927, p. 70.

۴- Breasted, *Ancient Times*, p. 333.

۵- Hamdey Bey & Reinach, *Une necropole royale a Sidon*, P. 303.



پاره ای از چهارچوب درب یکی از عمارات شاهی (دیولافوا)

ساسانی بدست آورد
معلوم میشود که سبک
پارچه های ابریشمی
همخامنی دوره اشکانی
را طی نموده و تا عصر
ساسانی و زمانهای

بعد تسلسل یافته و در عصر ساسانی باوج شهرت خود رسیده است و شرح این موضوع در جای خود بیاید.

راجع صنایع جواهرسازی و آلات زینت شخصی و آرایشهای

۱۶- اثاثیه و زینت آلات

درون خانه ها و اثاثیه و خواسته های زندگی ایرانیان دوره

همخامنی شواهد بسیاری در آثار نوبسندکان یونانی موجود است. یکمان ساختن بناها

و عمارات بلند و باشکوه اثاثیه و اسباب زینت و ضروریات زندگی را بطور

متناسبی استوار می نمود و هزاران ایرانی نیز انواع این گونه صنایع می پرداخته اند

از نوشته های یونانیان بر می آید که مادها و پارسها بسیار پای بند انواع نجملات

و آرایش بوده اند. از کردن بند و دست بند زرین و سیمین و بسر و کرسی و میز

نقره و طلا تا پارچه ها نفیس و فالیهای نگارین و اساجه زرین و گلدانها و لوح

گرانها رواجی بسزا داشته است. تعلیم و تربیت خردسالان در این صنایع نیز بوسیله

تعلیم پدر به پسر و شاگردی و بردستی انجام میگرفته است.

در پایان این گفتار شایسته است خلاصه بگوئیم اگرچه از

۱۷- خصوصیات صنایع ایران

دریچه چشم تنی چند از محققین روح صنعت عصر همخامنی

همخامنی

رسمانه و تجلی اراده مطلق شاهی است و اینکه از آغاز

هوائی ناوارسته داشته و فاقد خصوصیات واقعی حیات روز مره بوده است. ولی این نظر

نیز شاید راه افراط پیموده است. در نقوش نمایندگان ملل گوناگون که در کنارهای

پلکان کاخ شاهی در استخر با هدایایشان تزیین شده سادگی و صمیمیت از وجنات آنها پیداست و این حضور آنها در پیشگاه پادشاه، با هدایای قابل یاناقابل، انجام ولی در درام زندگانی آنها است که بخوبی ابفاء گردیده است.

صنایع ایران را نیز میتوان التقاط ماهرانه صنایع ملل پیش
 ۱۸ - سبک التقاطی
 از آنها در مشرق دانست هیچکس نمیتواند ادعان نماید
 که صنایع هخامنشی تراونده حس آراستگی و زرنگی و شکوه است و یکنوع
 لطافت ذائقه آمیخته با سطوتی در آنها وجود دارد که آنها را از صنایع پیشین شرق
 متمایز میکند.

نمیدوان هنوز با جرأت گفت که در ایران هخامنشی صنایع
 ۱۹ - مسئله ردیکای طبیعت
 عمومی که نمایاننده روح مردم باشد وجود نداشته ولی تا
 در صنایع هخامنشی
 مرحله کنونی کاوشها هنوز نمونه هائی در دست نیست صنایع
 آشوریها نیز که صنایع ایران تأثیر نفوذ نموده فاقد آن عصر میباشد ولی برطبق
 کنجکاویهائی بعضی از محققین صنایع عیلامیها این جنبه را داشته اند و چون صنایع
 و تمدن عیلام نیز بنوبت در تمدن و صنایع ایران عصر پارسی اثراتی از خود گذارده
 نمیدوان گفت که از آن حیث مؤثر نبوده است آثار و آراستگی و نمایش طبیعت
 همانطوریکه فی حد ذاته موجود است و آزادی در حرکات، نیز، بعضی اوقات در
 قهوش تخت جمشید دیده میشود. صنایع دوره ساسانی که وارث کرده هخامنشی
 است از لحاظ آزادی در حرکات و نزدیکی بطبیعت در بعضی موارد شگفت انگیز
 است و نمیتوان گفت که این قبیل نمونه ها در سابق وجود نداشته و با اینکه ما
 پایان دانستی های خود را جمع بدوره درخشان هخامنشی رسیده ایم

۱ - L. Legrain in Vol. XVI of the Memoire de la Mission Archeologique en Perse; Mission en Susiane Cf. pls. 816

بند دوازدهم

تربیت غیر شغلی و تفریحی

موضوع تربیت برای ساعات غیر شغلی و بیکاری کم و بیش از گامه‌های تعلیم و تربیت نوین است. برای موازنه ساعات گرفتاری و شغلی ساعات بیکاری و تفریحی نیز لازم است

۱- بیش‌بسی برای ساعات بیکاری

ولی چون دست و دل خالی خرد و نزرگ ممکن است در پیرامون سرگرمیهای ناشایسته. ناسودمند و زیان آور رود این سبب در برمانه پرورش خردسالان تربیت خاصی نیز برای تأمین آنها منظور پیش بیی مینماید. این نوع تربیت شایسته است که در درجه اول نشاط آور. سودمند. قابل تمدید و بر انگیزاننده خود کاری باشد.

از یادداشت های پراکنده بویسد کان یونانی جسته جنبه میتوان استنباط نمود که ایرانیها، خاصه در دوره اول عصر هخامنشی. تربیت جوانان برای ساعات بیکاری و فراغت نیز

۲- توجه ایرانیها بساعات بیکاری

توجهی داشته‌اند.

سترابون و گزنفون گویند که در ساعات فراغت از درس پارسی‌ها جوانان را بکارهایی مانند باغبانی و درختکاری و کشتکاری و ریشه‌کنی و ساختن یا تعمیر اسلحه جنگی و ساختن ادوات شکار و امثال اینها سرگرم میسازند.

یاد دادن کارهای گوناگون و تفریحی

یکی از یونانیها که در زمان اردشیر دوم بایران آمده بود در شگفت شد از اینکه کورش جوان، برادر اردشیر، خود

درختکاری

تعلیم و تربیت ایران باستان

باغ بزرگی را احداث کرده و با دست خویش جمله درختان باغ را غرس نموده بود.^۱ غرس درختها در آئین باستانی ایران یکی از فرائض دینی بوده و این نوع تفریح بی شك عمومیت داشته است.

بنا بر خبر پلوتارک از جماعه تهریجات ساعات بیکاری بعضی از شاهان و شهزادگان هخامنشی بازی آورد بوده.^۲ و برخی از آنها روی چوب و تخته نقش و نگار میکشیده‌اند.^۳ خاصه در هنگام سفر که در گردونه می‌نشسته اند خوبشتن را دینسان، مغول میداشته‌اند^۴ و دور نیست که این تفریح عمومیت داشته است.

مسابقه‌های اسب سواری و دو و کشتی و ژوین اندازی و شطرنج و ورزشهای دیگر که قسمی از تعلیم و تربیت جوانان بود بیگمان باید تکرار آنها را در ساعات بیکاری و روزهای کار آسائی و جشنهای ملی جزو تهریجات عمومی محسوب داشت.

معاونه نیست موسیقی تاجچه اندازه در میان آدنیهای معاوی در ایران دوره هخامنشی عمومیت داشته هجده نشیها که در سی از امور تمدن بابل و آشور و میان دیسکر ناسی نمودند در هنرهای مانند موسیقی نیز بیگمان پیروی کردند فن موسیقی در میان بابایها یکی از هنرهای ممتاز شمرده میشد و از قسمت‌های مهم و محافل خوشگذرانی و جشنها بود و دستنهای رامشگران و سازندگان در هنگام آوردن نوشابه داخل میشده‌اند.^۵ در شبستانهای شاهان هخامنشی نیز نغمه و سرود و

۱- Xenophon, *Anabasis* 12:27.

۲- Plutarch, *vit Artaxerxes*, 3:455.

۳- Aelian, *qtd. by Rawlinson, Nat. Hist.*, 14:12.

۴- Atesias, *Exp. Pers.* 12 & seq.

۵- Nicholas Dan., *Fr.* 10, p. 362.

راستگویی و نغمه سرایی

رامشگری و پایکویی (رقص) معمول بوده است ۱.

هرودوت در ضمن شرحی که در پیرامون مراسم مذهبی زمان هخامنشی داده اظهار میدارد که با آهنگ موسیقی همراه نبوده و ایرانیها موسیقی مذهبی نداشته اند ۲. از ابزروی معلوم است که نغمه و ساز تاجه میزان در میان مردم رواج داشته است. در شاهنامه فردوسی اشارات بسیاری بانواع آلات موسیقی در حالات منخاف شده است ۳.

۱- Rawlinson, *Supra*, 3:219.

۲- هرودوت ۱:۱۳۲.

۳- اشاراتی که راجع به موسیقی از شاهنامه در اینجا آورده میشود تا ترتیب مخصوصی ذکر نشده و از خود شاهنامه نیز نمیتوان معلوم داشت که چه آلات موسیقی مخصوص هر دوره‌ای بوده است:

سره بر آید ز هر دو سرای	نوا که که لشکر محمد زحای
هستی آسمان اندر آمد ز حی	زس باله بوق و کوس و درای

سره زان ر گرفتند راه	حروسی ز آمد ز ایران سیاه
حروشدن سیج و هندی و رای	باز اندر آمد دم کر نای

باده سر ز گوهر کلاه	برفتند سر سه مردیک ساه
سه دیگر حوس آواره انده سکن	یکی پای کوب و دگر چنگ درن
سوم یا نکود سکن رشکن	یکی چاه گوی و دگر چنگ درن
به پیش گشسب آبی با بوی و رنگ	سرو سهی گف بردار چنگ
حرامان سان یکی نارون	سآمد سر مادته چنگ درن
بختین حروش معان بر گرفت	زن چنگ زن چنگ در گرفت
همه خانه از وی سخن بوی گشت	چو رود بریشم سخنگوی گشت
بو گشتی نالد همی چنگ بار	بزد چاه باب خود ماهیار

تعلیم و تربیت ایران باستان

تتها خبری که راجع بساز در ضمن تعلیم جوانان در دست یادداشت
سترابون میباشد مبنی بر اینکه مریان شرح زندگانی قهرمانانه و کردهای پهلوانان
دذشته را گاهگاهی با آهنگ ساز بخردسالان میآموزند.

قیه از ذیل صفحه قبل

بسازیم و فردا گزاریم رزم
شد ایوان کردار خرم بهار
ندان حرمی نوه را افتاندند
سن چهرگان پیش خسرو بیای
بیاد بزرگان گشاده دو لب

حسان بهتر آید که امروز رزم
بیاراست راستگمی شاهوار
گرامسایگان راهمی خواندند
ر آوار ابریشم و بانگ نای
همی ناده خوردند تا نیمه شب

بنک سیزدهم

تربیت زنان

شکی نیست که آنچه شاهان ایران مینمودند برای مردم
۱- احترام زن گرده رفتار و کردار بود پادشاهان هخامنشی ایران که شاهان
بزرگ نامیده میشدند و بتمام دنیای عصر خود حکمفرمائی مینمودند رفتارشان بیشتر
سرمشق دیگران بود و آوازه کرده‌های آنها در تمام آفاق می پیچید. شاه بانوی
بانوان را بسیار محترم میداشت بانوی بانوان بسان شاهنشاه بر سر تاج میگذاشت
و در روز عید نوروز و مهرگان و سده‌همچنانکه شاهنشاه مردها را مهمانی میفرمود
بانوی بانوان نیز زنان را مهمانی مینمود و ملکه ایران دارای حشمت و دستگاه
ماشکوهی بود.

هرگاه مادر شاه زنده بود پایه‌اش حتی از پایه ملکه نیز برتر بود
احترام مادر و در سر سفره بالای دست شاهنشاه می نشست شاهنشاه ایران
که بجهانی حکمفرمائی مینمود و مقتدرترین مردم بود
چون در حضور زنی که مادر خود بود حاضر میشد فروتنی میگزید و او را برتر
و گرامی تر میداشت و درسی گاهها از خطایای او نیز چشم میپوشید. شکی نیست
که این احترام شاهنشاه نسبت بزنان و مادر خود در کشور پهناور ایران در دیده
ایرانیان بمثابه درسی بود که مردم آن تاسی مینمودند، چنانکه در میان مردم هم
احترام مادر بشدت معمول بود همیشه در مقابل پای مادر بلند میشدند^۱.

۱- Rapp, A. *The Religion and Customs of the Persians and other Iranians*
tr. by K. R. Cama, Bombay 1876.

تعلیم و تربیت ایران باستان



نقاشی جمعه مقره هخامنشی قرن پنجم ق. م. - شماره ۱۷۹ از «خرانه» - «صحن» (دالتن)

در دوره هخامنشی اهمیت زن

۲ - اهمیت زن

را از جهت اهمیت مسئولیتی

که آنان در زائیدن و بار آوردن فرزندان عهده داشتند

میتوان دریافت ، چه ایجاد فرزند برای ایران دوره

هخامنشی امر بسیار مهمی بوده^۱ تا بجائی که شاهنشاهان

هخامنشی بخانواده هائی که بیشتر از دیگران فرزند

خاصه پسر داشتند ، جایزه و انعامهائی میفرستادند^۲.

زن در تربیت فرزندان اهمیتی

۳ - تربیت اولاد

زیاد داشت زیرا فرزند تا

پنج سالگی باید در زیر دست مادر تربیت یابد تا شایسته

دخول در آموزشگاه رسمی شود^۳. در دوره ایران اوسنائی چنانکه در بخش

اول این کتاب بررسی نمودیم زنها سهم رنج و راحت

۴ - زن و کار

مردان بودند و محور امور خانمان بدست آنان میچرخید

و حتی در ورزشهای مردانه و پهلوانی نیز گاهگاهی شرکت می جستند . ولی در اثر

گرد آمدن دارائی بسیار در دوره هخامنشی و وجود خدمه زیاد برای انجام جزئی

ترین امور رفته رفته زنان کمتر خانه داری مینمودند و از آنرو که وجود خدام

مخصوصاً در میان طبقات ممتازه ایشان را تئبل و تجمل پرست کرده بود

بکار خانگی کمتر می پرداختند . بنابر آنچه یک نویسنده رومی گفته همچنانکه

مردان از تجارت عار داشتند زنان از آلودن دست بکارهای خانه کناره می گرفتند^۴.

۱ - داریوش برای آنامکه کتسه های او را از دسترد نگهدارند از آهورا مزدا بر کبهرزندان

سیار می طلبد (بیستون ۵۶:۴)

۲ - هرودوت ۱:۱۳۶ و استرابون ۱۵:۱۷۳

۳ - هرودوت ۱:۱۳۶

۴ - Quintus Curtius .1111 3.

شرکت زنان در ورزشهای بدنی

باقصدگی را تنها زینده زنان پست پایه می‌شمرند ولی
افسانه دختر ایتریس پارسی در استعمال زوبین و تیر و
کمان معروف بوده و محتمل است زنان طبقات ممتاز نیز

شرکت زنان در
ورزشهای بدنی

در ورزشهای بدنی شرکت داشته‌اند^۱. همین تجمل پرستی زیاد زنان موجب شد
که از پایه آنها در نزد مردان بکاهد چنانکه مردان حاضر نبودند که مورده قایسه
با زنان واقع شوند^۲.

۵- آزادی زنان و شرکت ظاهراً اختفای زنهای طبقات ممتاز تا حدی معمول بوده^۳.
در مجالس ولی طبقات پائین آزاد تر بوده‌اند. در برخی مآخذ ذکر
شده است که زنها در بعضی مجالس شرکت می‌جسند^۴.

پیش از يك زن گرفتن نیز مرسوم شده بوده^۵ و این ظاهراً
۶- تعدد زوجات
برای آوردن فرزندان بسیار بود و بانوایی که فرزندان
بسیار داشتند سالیانه مورد عطوفت شاهنشاه واقع میشدند^۶. ازدواج جوانان و
دختران هم با رضایت پدر و مادر انجام میگرفت^۷.
با این کیفیات معلوم شده است که حالت زنان و کیفیت تربیتی آنان در عهد
هخامنشی بخوبی ایران اوستائی نبوده است.

۱- Ktesias, Persica, 54.

۲- هرودوت ۱۱:۷ و ۸۸:۸ و ۲۰:۹.

۳- رالینسن «سلطنت‌های قدیم» ج ۲ ص ۲۵۷، با استناد از هرودوت.

۴- پلوتارک Symposium و نیز رجوع شود بکتاب استر.

۵- هرودوت ۱:۱۳۵ و استرابون ۳:۱۵ قسمت ۱۷.

۶- هرودوت ۱:۱۳۶.

۷- گزطون: تربیت کوروش ۲۰، ۵:۸.

بند چهاردهم

در پیرامون امور مذهبی دوره هخامنشی

و تربیت دینی

موضوع مذهب پارسی‌ها و شاهان هخامنشی و مقام و منزلت
واقعی طایفه مغان در امپراطوری بزرگ نوین و میزان
تأثیر دائمی قضیه گمتای مغان بحیثیت و توسعه عقاید مذهبی
و اجتماعی مغان و اصل عقاید مغان و ارتباط مغان با آئین یا اصلاحات نوین مذهبی
و اجتماعی و فلسفی زردشت در باختر و هوبت و یشتاسپ یا گشتاسپ و زمان و مکان
زردشت و سی معماهای دیگر هنوز طوری ناروشن و ناآراسته است که اتفاق
آراء در بسی از مسائل در میان محققین موجود نیست.

۱- زمینه تطبیق
و معماهای موجوده

۱- که مرجه پسر بزرگ و جانشین کوروس که برای سخیر مصر رفت غیبت او سه سال
انجامید. ظاهراً قتل او حرکت او از ایران یا در هنگام غیبت وی سبب قتل پنهانی بردیا
پسر کوحکتر کوروش گردید و هرگاه چنین امری حقیقت داشته باشد ظاهراً بعثت این بوده
که مبادا در غیاب او بردیا رشته سلطنت را بدست گیرد. در این اوقات گمتای مغان (Jamata)
خود را بردیا نماینده سلطنت را غصب نمود. کمبوجیه مردم را بزیر بار نرفتن وی اندرز
نمود (هرودوت ۳: ۶۵) و پس از درگذشتن کمبوجیه در سوریه در هنگام بازگشت داریوش
گمتای مغان را بسبب دروغی که گفته خود را بردیا نامیده بود، بقصاص رسانید. (بیستون
۳۵: ۷۱) آنگاه با پارسی‌ها در هر سال جشن میگرفتند و فی الواقع روز مغان کشان بود
Magophonia. مغان در آرزوی خود را از دیده‌ها پنهان میساختند (هرودوت ۳: ۷۹) برای شرح
جامع این موضوع رجوع شود به Moulton, *Early Zoroastrianism* p. 186-187

علت عمده اشکالات همانا تناقض قرائن و کمی و نا استواری

چند امر مسلم

مدارك موجوده است . در عین حال راجع بوجود چند امر

نباید جای تردید باشد . یکی اینکه در چهار راه امپراطوری پهناور هخامنشی .

بموجب توفیق اجباری صلح عمومی و درهم شکسته شدن دیوارهایی بین ملل و اقزوده

شدن رفت و آمد و دادوستد میان نژادها و تمدن های گوناگون عماید و افکار بسیار .

ناگزیر ، باهم روبرو شده و یکدیگر را مخمر ساختند . در اینکه تربیت دینی در امتداد

آئیندت دراز نوجهی یا وجوهی در میان مردم ایران وجود داشته آن نیز جای تردید

نیست . منابع تحقیق نیز کمیاب است . آنچه در زمانده های تحریرات نویسندگان

باستانی^۱ یا در زمانده های ادبیات اوستائی^۲ موجود است ناهص یا متناقض است .

۱ - اشاره به زمانده های تحریرات نویسندگانی است مانند :

Herodotus, Theopompus, Strabon, Plutarch, Cicero, Pliny, Ammianus
Marcellinus, Agathias, etc.

۲ - سارجر بلخی (Hist. Nat. 30:1,2) که ۷۹ میلادی در گذشت نوشته سرود های

رزدشت دوهزار هزار (۲,۰۰۰,۰۰۰) شهر بوده است ، و اوستائی عصر هخامنشی در روی

دوازده هزار پوست گاو ببطور نوشته بود که نام اسکندر سورانده شد . (طبری و سعودی و ابن بابویه)

Jackson Zor. Stu 1928 p 207-271 & Modi, JRS. 1918, p.311-314

و در دوره بلخ آخرین شاه اشکانی و از دست و پا در آذربایجان ساسانی اثر جمع آوری

بازمانده سد و آنچه از گوشه و کنار یافتند ۳۴۵,۷۰۰۰ جمین شاه است . (West SBE p ۱۶۷)

و در هنگام هجوم عرب امر عمر کتب بسیار و محمدا اوستا اسر سعد بن ابی ۵۰ ص سردار لشکر عرب

اثر عمر بن الخطاب سرراشد (مقدمه ان خالدون ، طبع ۱۳۱۱ ، ص ۲۸۵ - ۲۸۶ و

انصاف کشف الظنون حاجی حلیفه طبع اسلامبول ج ۱ ص ۴۲۶ و ایضا اوریحان السروبی در آثار الناقه

و برای شرح جامع رجوع شود بحال دوم پیشتها تفسیر و تالیف پور داود بمبئی ۱۳۰۹ شمسی

ص ۱۱ - ۲۴) .

کتاب اوستا عبارت از قطعات کتب برگزیده و قدیمیتری است ، که اصل آنها ، چنانکه

در بالا اشاره شد از میان رفته و قطعاتی از آنها مانده بوده که در یکجا گرد آورده شده است .

اوستا مرکب از پنج کتاب است : او - یسنا که دارای ۷۲ « ها » مافصل میباشد . پنج گانه

(نفع در دیل صفحه ۲۹۲)

تعلیم و تربیت ایران باستان

بعضی از مدارك اصلی نیز در امتداد بیست و پنج قرن بطور اتفاق یا تعدد کوه نظران از میان رفته^۱ و شاید مدارك مهم دیگری در دل خاکهای ایران و مناطق دیگری که سابقاً پاره ای از کشور شاهنشاهی هخامنشی بوده پنهان است .
مبادرت ما بتحقیقات اجمالی در پیرامون امور مذهبی دوره هخامنشی و تربیت دینی ایرانیهای آن زمان در قبال چنین معماها است .

نابر قرائنی که از ادبیات اوستائی و ادبیات اولیه ملل آریائی
دیگر در دست است تمام اقوام آریائی مرحله یکسان مذهبی
را در کاون اولی و مشترک خود با هم طی کرده اند .^۲
دوره های آریائی
هند و ایرانی

سپس شاخه هندو ایرانی از آن تنه جدا شده و دو شاخه فرعی آن یعنی مردم ودا که بهندی معروف شدند و ایرانیها ، که در آن زمان محقق نیست بچه نام مشترک کی در میان خودشان معروف بوده اند . زمان درازی باهم بسر برده اند در آمدت زبان و آئین هر دو قوم باهم بسیار شبیه و نزدیک بوده است که بسبب افزودن نفوس

(نقده از ذیل صفحه ۲۹۱)

که ظاهراً از خود رزدشت ، ماهجه مادی است جزء یسنا است . دوم - و بسپرد ، عبارت از مجموعه ای از ملحقات یسنا است که « ظور مراسم دینی است ، عبارت از ۲۴ « کرده » یا فصل است . سوم - وایداد که طاب عمده آن را جم بقرا ن ، دهیمی است ، عبارت از ۲۲ « هر گرد » ، فصل است . چهارم - یسنا که عبارت از ستائیس و بیایس و پرستن و عدت یسناها ۲۱ است و هر یک از آنها دارای حدین « کرده » است . پنجم - حرده اوستا است که برای ادعیه و نماز و مراسم ایزم ، هر که سال وارد مدهمی میدهد . ششم - محتافی که از اوستا آمده دارای یسناهای مختلف است هران است . کرده شش در دو جلد و گاتها در یک جلد با یادداشت ها و حواشی ساز طریح لیبی قلم یوردادود رسمی سنس رجه وده ممتی از طرف اسمن ایران لک طبع و نشر شده است . ایرا باید خدمت سائسته ای ادس ایران دانست .

۱ - رجوع شود به دداشت بالا و یادداشت ها در ضمن همان عالی دوره سائسی در بخش پنجم و فهرست عمری در زبان این کتاب .

۲ - Agathias 2:24 (qtg Berosus, Athenocles, Sima uo آگاتاس گوید ایرانیها و یونانیها همان خدایان را داشتند ولی آنها را نامهای دیگر مشتق کنند .

آغاز یکسان و تفسیر محیط

هر یکی از آندو قوم و پدید آمدن اختلافات مذهبی میان آنها از یکدیگر جدا شدند. مردم ودا که زبانشان سانسکریت بود بسوی زمینهاییکه بعد ها بهندوستان معروف گردید رهسپردند و آرینه‌های ایرانی نیز بفلات ایران و پیرامون آن آمدند.

قبایل ایرانی پیش از مهاجرت بفلات ایران ظاهرا در مبانی

۳- آغاز یکسان

عقاید دینی و آئین قومی یکسان بوده اند ۲ و قرائن بسیار

و تفسیر محیط

این مسئله را تایید میکند. پس از آن مدتی بسیار و چادر نشین

بوده‌اند در نقاط مختلفی که برای سکونت جدا از یکدیگر برگزیدند در همه‌سایگی

و آمیزش باومیهای فلات ایران و ملل سامی و فرهنگ‌های بیگانه معلوم نیست منتهی

آنها بچه شدت وضعی در تحت تأثیر چه چیزها واقع شد.

سکایل شاهنشاهی هخامنشی دوباره پیوست سیاسی قبایل

۴- از نوییوستن سیاسی

پراکنده ایرانی را بطرز نوینی میسر ساخت ولی کمیت و

قبایل ایرانی

کیفیت آمیزش و تأثیرات فرهنگی آنها همدیگر مستلزم

کنجکاو است ۳.

منابع یونانی و رومی و سریانی و غیره که کم و بیش تا کنون

۵- ارس منابع

اساس تحقیقات ما بوده هر گاه در جنبه‌های دیگر زندگی

یونانی و غیره

آنها صدق کند همان ارزش را نسبت به عقاید دینی و روحانیات

آنها ندارد ۴. یونانیها ناظر و شارح طواهر تمدن ایرانیها بودند و معنویات

(1883) Darmesteter, *Etudes Iraniques*, (1881) Harlez, *loc. cit.* - ۱

Le Zend-vesta (1892).

برای خلاصه نظریات اینها بطور اجمال رجوع شود به «خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم» تالیف

حسن پیرنیا، تهران (۱۳۰۷ شمسی) ص ۱۴۶-۱۵۲.

۵ & 114-122: vol 2 (Lond. 1879) *Geo. Rawlinson, Ancient Monarchies* - ۲

Vol. 3p. 347-363.

۳- راجع باختلافات مذهبی باحتر و ماد و یارس و سایر ایران رجوع شود به:

Clemen, *Nachrichten*, p. 54-94.

۴- *ibid.* Vol. 3p. 349.

ایرانیها راه نداشتند و محتمل است افق فکری آنها آماده فهم عوالم درونی ایرانیها نبود. بیانهای آنها در اینموارد در نتیجه بسا ناجور و سطحی است و زاینده اشتباهاتی نیز در اباحت متبعین گردیده است.

مدارك زردشتی و ادبیات زبان پهلوی زمان ساسانی و حداز

۶- حدود ارض

آن تاحدی که بازمانده نیز در بعضی موارد دارای رنگ

منابع زردشتی

خاص کیفیات تمدن ساسانی و نیازمند تجزیه و تفکیک فراوان

است همانطور که هرگاه مناظر و مرایای ما نسبت با بران پیش از ساسانی تنها

مبتنی بر بازمانده ادبیات زبان پهلوی بود در اشتباه میافتادیم به مراتب بیشتر مناظر

و مرایای مؤلفین منصب دوره ساسانی مواجهه با این خطر بود و تردیدی در این امر

نیست که ما امروز تاریخ جهان ایران پیش از ساسانی را نیکوتر از مؤلفین دوره

ساسانی میدانیم. مادها و باختریها و پارسیها از جمله ملل بزرگ قوم ایرانی در

شاهنشاهی هخامنشی بوده اند که تمدن هر یک در این کتاب اجمالاً مورد مطالعه

ما واقع شده. مذهب این اقوام در آغاز یکسان بوده و چنانکه در بالا اشاره

گردید تفسیر محیط در هر مورد رنگ خاصی بمذهب و آئین هر یک داد اهمیت

مذهب ایرانی مادها از این لحاظ وجود طبقه خاص روحانیان در میان آنها نام

مغان است

مغان ظاهراً یکی از طوایف ششگانه ماد. عهده دار کلمات ۱

۷- طایفه مغان

و ارباب دانش بوده اند ۲. مغان در حفظ شیرازة اجتماعی

در ماد

مادها عامل مهمی گردیدند و پس از انقراض سوری پارس

مغان نیز حیثیت خود را کم و بیش نگاهداشته و در امتداد دوره شاهنشاهی هخامنشی

بهمان مقام و اهمیت با ماندند. اهمیت دیگر مغان از لحاظ این تحقیق شاید

۱- Herodote. 1:101.

۲ - کتاب دانیال ۴:۱.

پیوسته. با تأثیر تمدن آشور و بابل است ^۱. شرح خصوصیات کلمات مغان و ترییت آنها در جای خود بیاید.

زردشت نیز که ظاهراً مغی گمنام در آتورپاتن بوده و روحی
بانند داشت و از آلودگیهای خرافات و سحر و جادو که در
اثر همسایگی ملل قدیمه سامی رفته رفته از طرف مغان
اقتباس شده و سر بار آئین ساده آریائی گردیده اختلاط ناهنجاری پدید آورده بود
بنگ آمد ^۲ و چون همکناش ویرا گوش نمیدادند و بدر بار تجمل پرستانه
استیاد راه نیافت جلای وطن اختیار نمود و از راه راگا (ری) خود را باختر
رسانید. در آن محیط ساده پهلوانی در حمایت و پشتای پدر داریوش گرده بندارهای
روحانی آریائی را از نو آراسته. گرد و خاک زخارف زمان را از آنها زدود و
اهورا را باورنگ دانش نشایده اهورا مزدا یادانش زنده را باختر به معرف نمود.

دولت شرقی یا باختر شاید از هنگام دو تیرگی هند و ایران
آغاز نموده بود و باختر را مهمترین کانون افسانهها و سابقمنن
قومی ایران باستان باید دانست. حدود باختر بطوریکه از
داستانها دیده میشود از حیچون تا حوب دریاچه سیستان و از البرز تا کابل و
نزدیکی هندوکش بوده. سابقه مذهبی باختر را در بخش اول این کتاب شرح
داده ایم و چنانکه دیده شد افکار مذهبی و ماوراء الطبیعی باستانی ایرانی، که تمام

۱ - قرانی موجود است که تأثیر عقاید آریائی را در عصر هخامنشی نشان میدهد
(Jackson, Zor. Stu., p. 159) و هر گاه این نظر حقیقت داشته غیر محتمل است که جز از
راه مغان، که زمانهای دراز در جوار ملل سامی و بومی (گبلان، دیلم و مازندران) بوده اند
چنین تأثیراتی راه یافته باشد ولی در عین حال شواهدی هسته و گریخته عکس آن نظر
را مینمایاند.

۲ - خودش در گاتها گوید که کامه اش باز گردایدن آئین نیاکان بسادگی و بی آلاچی اولی است.
(بسنه ۹:۴۴).

قبایل ایرانی در آغاز مهاجرتها و پراکنده شدن سهم آن بودند، در محیط گله‌بانی و کشتکاری و پهلوانی و نسبت منزوی و نزدیکتر بطبیعت پاکتر و بی آرایش‌تر از سایر نواحی فلات ایران مانده بود. همین سبب بود که مرز و بوم آرام و دور از هیاهوی سوداگری باختر برای پذیرائی پندارهای روحانی و ماوراء الطبیعی زردشت و برای فهم گاتهای او مستعدتر از هر جای دیگر بود.

زردشت سپیناما^۱ در حدود ۵۷۰ پیش از میلاد^۲ آئین دیرین

۱۰- پیام نوین

باسنانی را پاک نموده و از نو آراست و بنام شناساندن اهورا، زدا^۳

زردشت

خدای دانش یادانش زنده^۴ در میان مردم روستائی باختر

اعلام داشت موفقیت پیام نوین از هنگامی بود که ویشتاسپ (پهلوی گشتاسپ)

پادشاه باختر آرا پذیرفت و پیش آهنگی پادشاه موجب پراکندن پیام نوین یا

آئین اهورامزدا گردید.

از جمله علل احتمالی سکوت نویسندگان معروف یونانی

۱۱- پیام نوین بچه نامی

نسبت با آئین زردشتی و یادکر مستقیم نام زردشت. پیش از

شناسانده شد ؟

بایان دوره هخامنشی شاید این بود که زردشت آئین تازه‌ای

۱- Zaratustra Spitama.

۲- راجع بزمان زردشت که اختلافات بسیار بین محققین وجود داشته رجوع شود بیادداشتها در فهرست و مبحث این موضوع در مباحثان این کتاب.

۳- تمام صفاتی که بر طبق یسناها برای اهورا، زدا ذکر شده همانا صفات یکتای مطاق است، آفریننده ماده و روح، خالق آسمان و زمین، سازنده تمام حیوانات مفید، همه چیزهای زاس، و درس، پدر کل حقیقت، منبع سرور، حکمت دائمی، بهترین برکات او منش پاک و سرور جاودانی است (Haug, *Essays* p. 257)

۴- راجع بمعنی نام اهورامزدا رجوع شود به فهرست در آخر کتاب و مخصوصا بیادداشت دریای صفحه ۱۳۴.

در فرهنگ فارسی « بسیار دانای سرمدی » (Brockhaus Vand-Saale p. 147)

« دانای زنده » (Haug, *Essays* p. 83) فردوسی نیز که تابع منابع پهلوی است شاهنامه را

« بنام خداوند جان و خرد » آغاز میکند که ترجمه « اهورامزدا » است.

مذهب یارها از زمانهای پیشین

تهاده بود بلکه کامه اوصلاحی بیش در آئین نبود و باین سبب در ماوراء باختر معروف نشده بود، یا اینکه پیام نوین او بنام دیگری مانند راه اهورامزدا یا راه راست^۱ معروف بود، یا اینکه با اهمیت شخصیت و کار زردشت بعدها پی برده شد، یا اینکه پس از درگذشتن خود و حامی او و بشتاسپ، جوشش اولی برای پراکندن و تبلیغ آئین از میان رفت، یا اینکه اهمیت این جنبش محلی بود و ذکر بعضی از این علل احتمالی در جای دیگر این کتاب بیان گردیده است.

مذهب یارها نیز در هنگام مهاجرت بجنوب فلات ایران
مانند مذهب سایر قبایل ا انی همان پرستش عناصر و عقیده
به هنی های خوبی رسان و هستی های زیان آور بوده و عناصر
را میپرستیده اند. هرودوت اشاره باینمرحله نموده گوید پارسی ها آفتاب و ماه
وزمین و آتش و آب و ستارگان را^۱ روزگاران پیشین میپرستیدند^۲. آگاتیاس
نیز از نویسنده کان یونانی پیش از خود روسوس، آتوکلس و-یماکوس استشهاد
نموده گوید که پیش از اصلاحات زردشت پارسی ها بز ربالنوتهای یونانیها را
که بنامهای دیگر میخوانند میستودند^۳.

هرگاه مسئله هوت و دوره شاهی ویشتاسپ باختری که
پدر در یوش و حامی زردشت بود روی اساس متین تری
از آنچه تا کنون انگاشته شده قرار گیرد بنا بر این دوره شاهی
وی دوره هسای شاهنشاهی کوروش و داریوش و خشایارشا را دربر داشته
و با اطمینان بیشتری راجع بمذهب هر کدام میتوان سخن گفت^۴.

۱ - رجوع شود یادداشت ۶ در صفحه ۲۹۹.

۲ - هرودوت ۱: ۱۳۱.

۳ - Berosus, Athenocles, Simacus, (Agathias 2:24)

۴ - رجوع شود به «گاتها» برحمة پورداد (بمبئی ۱۹۲۷ م.) ص ۲۶-۴۲ ولی نظر شایسته
امروز بین محققین هاست که در این کتاب تلخیص شده، رجوع شود بفهرست و بحث اینموضوع
در ضمن شرح «زمان و مکان زردشت» و West, SBE 5:151-151.

راجع مذهب کوروش پارسى تنها اینرا میتوان حدس زد

مذهب کوروش
بزرگ

که مذهب پارس ها یعنی همان مذهب یکسان سایر قبایل

ایرانی بوده و نام او (خوروش) این معنی را ناید مینماید ۱.

سجایای برجسته و صفای باطن او بطوری که یونانیان توصیف نموده اند مؤید سادگی

وی آلاشی مذهب آریائی پارس ها است. چیزبکه متعین را شگفت انداخته

نظر بلند و رفتار جوانمردانه او نسبت بمعقدهات دینی و مقدسات مان تا به میباشد.

بنابر مندرجات استوانه معروف بابلی از کوروش بزرگ که در این او خراکشف

شده وی خود را برگزیده مردوك دانسته و مأمور است باخدایان مردم سومر

و آکاد را که بنوید آخرین شاه بابل ازماندن بیرون آورده بازگرداند ۲

کتاب وراه نیر وی را شبان و تدهین شده یهوه نامیده ۳ و او در ۵۳۸ پیش از

میلاد یهودیان را که در مدت هصد سال در ایل اسارت گذرانده و دید بپول

کافی و طلا از خزانه شاهی موطلسان بازگردانید و بسیاری بود با هیکل یا

مهد خود را که موکدنور پای خراب کرده بود از و رو کند

بنابر مدارکی که در دست است سایر شاهان هخامنشی نیز همین

۱۴ - رمر کامیابی
ایران

نوع رفتار جوانمردانه را نسبت بمذاهب ملل نهجوره و

ناسه روا میداشند. در جهان قدیم شرق که خاطره ها

وعکس العملهائی جز سبیت و سفاکی و بی احترامی بمذاهب و مقدسات کدیگر

در میان ملل سامی بود همینکه این رفتار جوانمردانه را از ایران میدیدند جای

شگفت بود که دوست و دشمن آنها را میسنودند. برخی از نویسندگان رفتار

۱ - خورشید که نام کوروس مستقر است بصحف هاونی هوارحتشتا Hvarevartā

اوستائی است معنی آفتاب مانا وژی آن. اولس دو مایش مسطور درود خورشید و

مترا بولما آمده و دررور گاهان احام پدید. اورسوس راجع برسس آفتاب اراسهاسن

راعه (3:7 110 110)

۲ - Jackson-Gray, JAOS, 21:183-184.

۳ - کتاب اشعه ۲۸:۴۴ و ۱:۴۵.

جوانمردانه ایرانیها را ناشی از سیاست آنها دانسته اند^۱. چه بهتر از این که مردمی سر بلند و نژاده در جهان آن آشفتنگی در ستکاری و راستی را در هنگام چیرگی خود بهترین سیاست دانند. این عکس العمل ایرانیها تنهایی از مردمی و اطاعت آئین قوی و تربیت ساده ملی آنها بود^۲ که همدردی و میانه روی و داناگری و راستاری را بآنها میآموخت.

بسنگنوشه های داریوش و خشایارشا نیز همینکه مراجعه مذهب داریوش و خشایارشا شود آشکار است که هر دو بآئین اهورامزدا عقیده داشته و از

پیروان زردشت بوده اند. در سنگنوشه های داریوش و خشایارشا و اردشیر دوم و اردشیر سوم نام اهورامزدا بآواکاید یاد شده^۳ و اورا خدای بزرگ نامیده اند. در کتیبه های اردشیر دوم و سوم بغیر از اهورامزدا به غا و میترا و اناهیتا نیز اشاره گردیده است^۴.

داریوش اول در سنگنوشه های خود اصل شراب را به «دراوگا» (دروغ) منسوب داشته^۵ و منظور دوگانگی یا ثنویت در عبارات

«راه راست» و «قانون اهورامزدا» است^۶.

نویسندگان همزمان هخامنشی گویند که آنها پیرو مغان بودند و ولی این خبر مبهم است و آنرا باید با احتیاط تلقی کرد زیرا که مغانی بودن سایر شاهان

معلوم نیست و او یان پیروی مغان را چه تعبیر کرده بودند. اگر چه معلوم نیست در چه تاریخ مغان آئین زردشت را پذیرفتند یا اینکه آنچه را پذیرفتند چه رنگی در آوردند ولی مسلم است که بشغل کهانت خود باقی ماندند. در هر صورت

۱— Dhalla, *Zoroastrian Theology* [N.Y. 1914] p. 73.

۲— Rawlinson, *Ancient Monarchs* 2: 431.

۳— Jackson, *The Religion of the Achaemenians* *Keeps First Series: The Religion According to Old Persian Inscriptions With an appendix* by L.H. Gray, *The Monomanism Issue* in *JAOS* (1900) 21: 160-184.

راجع با اختلافات مذهبی میان قبایل مختلف ایرانی رجوع شود بپادداشت ص ۱

۴— Jackson, *Zoroastrian Studies* p. 38-154, & 159.

۵— Drauga (druj) Jackson, *ibid* p. 31, 74, 154.

۶— "Pašim tyām rastām, & "haya Auramazdā-hā framānā,."

مدار کی را که در بالا ذکر نمودیم میرساند که بیشتر شاهان هخامنشی بعد از داریوش زردشتی بوده اند، اگر چه قوت آئین در اواخر دوره هخامنشی رو به ضعف نهاده بود. یونانیان، که راجع بآئین شاهان هخامنشی و پارسی ها جست و گریخته بیاناتی کرده اند، اهورامزدا را به زئوس تصویر میکردند. مینو را نیز اسم برده اند و ربه النوع اناهیتا در زمان اردشیر سوم بیشتر مورد توجه بوده. نویسندگان فوق الذکر زردشت را مستقیماً نام نبرده اند و ذکر می نکرده اند که آئین او را شاهنشاهان هخامنشی پیروی میکنند. تنها السیپیدس افلاطونی ذکر کند که «فرزندان اشراف و شهزادگان در فلسفه مغی زردشت اورمزدی آموخته میشوند»^۱. ذکر همین جمله آمیخته و مبهم میرساند که ناظرین بیگانه از کیفیت امور مذهبی ایرانها سر در نمی آورده اند. تنها بعضی از متعمقین آنها مانند ارسطو و افلاطون در این امور کنجکاری نموده اند و ذکر آن در جای خود بیاید.

۱۵ - زردشت
اهورامزدائی

ضمناً از جمله السیپیدس میتوان استنباط نمود که نام زردشت را امام اهورامزدا که عرف آن وی بوده منتسب میداشته اند و طایفه مغان نیز بعد از احراز اهمیت زردشت در نزد شهنشاهان هخامنشی گرچه در اصل او را خوار داشته و شاید از میان خود رانده بودند اکنون بوجود او که از طایفه خودشان بود مباهات نموده و با تناسب خود با وحییت جوئی مینمودند، آیا این جمله نیز میرساند که در زمان هخامنشی ها پیروان آئین را که زردشت اصلاح نموده بود اهورامزدائی مینامیده اند؟ مگر نه شاهکار رسالت زردشت شناساندن اهورامزدا «خدای بزرگ» بوده و همین خود در سر تکامل آئین باستانی از دوگانگی بیگانگی بود.

۱۶ - آئین
اهورامزدائی

۱ - Plat. Alc. 121 E-122 A.

۲ - ندهش که تدوین شده پس از اسلام ولی مبتنی بر آثار پیشین است بارها از «کمش مزدایرستی» سخن رانده.

۱۷ - بست شمردن بت پرستی
 ایرانیها بر طبق روح آئین باستانی خود از بت پرستی گریزان بودند^۱ و حتی برای آنچه در نظر آنها در نزد هندیها بت پرستی مینمود را با دیدهٔ بست مینگریستند^۲. شاید بهمین نظر بود که در ضمن تجاوز بجاك یونانیها ایرانیها هر مصلحتی را که در راه خود یافتند سرنگون ساختند و بت ها را شکستند^۳. در مصر نیز در آغاز چنین کردند^۴. دور نیست که چنانکه بعضی اشاره کرده اند همدردی ایرانیها با یهودیها بعلمت یگانا شناسی یهودیان، بت پرست نبودن آنها بوده است^۵.

۱۸ - ملاحظه مردم بهر و ناهید
 در آغاز دورهٔ هخامنشی
 نظر عمومی پارسها نسبت با احترام خاص بعضی از ایزدان مانند مهر و ناهید قبل از دورهٔ داریوش معلوم نیست تا چه پایه ای بوده. ظاهراً معابدی باسم مهر و ناهید که ایزدان آریائی بوده اند پیش از دورهٔ داریوش وجود داشته زیرا که از جماعهٔ کارهای گمنای مغ یا بردیای دروغی، در غیبت کمبوجیه، خراب کردن معابد بود و داریوش پس از برانداختن نفوذ مغان معابدی را که آنها خراب کرده بودند برای التیام آزرده گیسو مردم بنا نمود^۶. و شاید این اقدام او اقتضای سیاست و علی رعم تقابله دینی او بود^۷ زیرا که خود او زردشتی و از پیروان اهورا مزدا بوده است.

۱ - وندیداد ۱۰:۱ و ۵:۱۹; بسنا ۲:۱۳۲; ۱۱:۴۵; ۱۱:۴۶.

۲ - ظاهراً یکی از علل عمدهٔ پیدایش دینبرکمی میان هندیها و ایرانیها وجدائی آنها این بوده که

سوما Soma نوشابهٔ مقدس را میپرستیده اند. بسنا ۳:۳۲ و ۱۰:۴۸.

۳ - هرودوت ۱:۹۱، ۱:۹۱، ۱:۹۶.

۴ - هرودوت ۳:۱۶، ۳:۲۷-۲۹.

۵ - کتاب عزرا ۱:۲، ۳.

۶ - سنگنوشتهٔ بیستون ۱:۶۳.

۷ - محتمل است که اینمکانها برای پرستش مهر و ناهید اختصاص داشته و مورد احترام عامه بوده (۴).

در زمانهای داریوش و خشایارشا و اردشیر آئین زردشتی و

۱۹ - علاقه مردم مهر و
«هند در پایان دوره»

پیروی اهورامزدا شایع بوده و در اواخر عصر هخامنشی

پرسش مهر و مهر و روتقی از او یافت. چنانکه در زمان اردشیر

دوم مجسمه های مهر و ناهید در شوش و اسنجر و ایل و کاتان و دمشق و سارد و

ناختر برافراشته شد و از دیرتر در پایان عصر هخامنشی دوشین از بزدان دیگر

یعنی دوشمن (دوشمن) و امارتات (امرداد) طاه ۱ مورد توجه شاه فرار گرفتند و برای

آنها مجسمه ساخته شد ۱ بر طبق خبر باقیبیس معبد ناهید در کاتان دارای آجرهای

مهر و طلالی خام و ستونهای زرد پوش و ده است ۲ معلوم نیست این معبد را باید

تعمیر هوسهای شاهانه یا مظاهر تمایلات قومی عصر کنیم.

در اینکه ابراسها زود قبور بوده اند اسرار چندی از

۲۰ - مفهوم فروهر
در برد ایرانیها

پیشبازان موجود است ۳ وای بعضی از قبسات آنها از

مال دیگر سطحی بوده و مفهوم اصلی بوده است. اقباس

صورت فروهر از آشوریها ۴ و ایرانی کردن آن ۶ از این قبل است اثره بالدار

در کور آشور شاهه رب النوع زرک آشوریها، نام آشور. و در زمان

داریوس زرک، که در اهودا مزدائی بودن او - لاف است، این دائرة بالدار

اقباس کردند و در میان آن کسی که افس شاهی شیود مادی موندی نم دارد

پاده شد و زینت حبه کاجهای اند و هزارهای ساهن گردید ۶ وای و خلاف

آشوریها که شاه آشور را پیر نیاید ۷ در ایران اس شاهه مریوزی پیش نمود.

۱ - بلو ارنک در ضمن گزارش رس گابی حشایارشا

۲ - پلیموس ۱۰: ۲۷، ۲۰

۳ - ه و دوت ۱: ۱۳۱، ۱۳۵

۴ - ح. راسس، سلطنت های قدیم ۲: ۲۵، ادداش ۲

۵ - Kerr Porter, *Plates* Vol 1, pl 17.

۶ - رجوع شود تصویر فروهر در صفحات ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۶۲

۷ - JRAS, Vol 19 p.170.

آتش

آشگاه هرورآباد پارس درهشام آبادی (پروسیه)

آشگاه در مس رستم «از امرای قدیم» (هلنس و کس)

و در هیچیکی از منابع اشاری موجود نیست که هیچوقت مورد پرستش واقع شده باشد ایسکه چنین منظوری را هیچگاه در بر داشته است

آش در زندگانی معنوی ایرانیان پاسایی . چه در آله و
۲۱ - آس

خانمان و چه در کانون گروهی ، از آن یادگارهای مرموری است که مردم دیگر معنی آن بی نمیردند و سادگان ایرانی هر جا ایرانیان را پروانه وار سرگرم پرستاری آتش میدیدند هک محاوره تجارب قومی خود استساطی می نمود در بحسین بخشین کتاب ما در پیرامون این آتش دلشین

۱ - هرودوت ۱:۱۳۱